

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیستم 99/08/24

موضوع: اجتهاد و تقلید - ردّ کلام فخر رازی در ذیل آیه 65 سوره نساء

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین  
الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم  
علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

در مورد خوراندن دارو به پیامبر(در بیماری ایشان)، این سوال پیش می‌آید که اگر پیامبر بقیه را مجبور کردند از آن دارو بخورند، اگر دارو مسموم بود چرا بقیه مسموم نشدند؟

پاسخ:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مریض بودند و مقاومت بدنشان کم شده بود. با حالت آدم سالم فرق می‌کند. این مطلب در کتاب‌های ما نیامده است و نمی‌دانیم چنین اتفاقی افتاده است یا نه؟ آن‌ها خودشان باید به این قضیه جواب بدهند.

پرسش:

حدیث «الحسن والحسین قاما او قعدا» در چه منابعی آمده و در منابع اهل سنت هم آمده یا خیر؟

پاسخ:

«قال النبي صلی الله علیه و آله وسلم في الحسن والحسين عليهما السلام: ابناي هذان إمامان قاما  
أو قعدا»

علل الشرائع؛ نویسنده: الشيخ الصدوق (وفات: 381) رده : مصادر حدیث شیعه - فقه، تحقیق:

تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر : منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها - النجف

الأشرف، سال چاپ : 1385 - 1966 م، ج 1، ص 211

همچنین در «کفایة الاثر» آمده است.

البته در کتاب‌های اساسی اهل سنت نیست.

باید گفت که این‌ها نزدیک به یک قرن بلکه بیشتر، نقل و نوشتن روایت، برایشان ممنوع بود.

حتی در همان صدر اول، «عبدالله ابن مسعود» و «ابودرداء» و ... را را کتک زدند، زندانی کردند. چون که

نقل روایت کردند. البته با نقل روایاتی که درباره نماز و زکات و حج و .. بود مشکلی نداشتند.

وحشتشان از نقل احادیث در فضایل امیرالمؤمنین و خلافت حضرتش (سلام الله علیه) بوده. اینکه اگر این

روایات میان مردم منتشر شود، پایه‌های حکومتی آنان متزلزل می‌شود.

لذا گفتند قرآن برای ما کافی است:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة:

256، دار النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة ، تحقیق: د.

مصطفی دیب البغا، ج 4، ص 1612، ح 4169

اما در همان کتاب الله آیات زیادی داریم که سنت پیامبر را تثبیت می‌کند. نمی‌شود ما این آیات قرآن را کنار

بگذاریم، و بگوییم نیاز به سنت نداریم.

حتی بعضی علمای اهل سنت رسماً گفته‌اند اگر سنت نبود ما یک نماز را نمی‌توانستیم به جا آوریم.

وقتی شخصی مثل «ابن سقا» بالای منبر «حدیث طیر» را مطرح می‌کند، از منبر ایشان را پایین می‌کشند و

منبر را آب می‌کشند!

«نسائی» که نویسنده یکی از «صحاح سته» است، ایشان را در مسجد دمشق از منبر پایین می‌کشند و به شدت می‌زنند و از مسجد بیرون می‌اندازند. می‌گوید من را به طرف «مکه» ببرید اما در بین راه از دنیا می‌رود.

حتی «طبری» را به خاطر همین قضایا در «نیشابور» حبس خانگی کردند.

### آغاز بحث...

بحث ما در آیه شریفه‌ی:

...فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُونَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا تَسْلِيمًا

...به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

### سوره نساء (4): آیات 64 و 65

بود. به عبارتی از «فخر رازی» امام المشککین رسیدیم. «فخر رازی» در رابطه با نزول این آیه می‌گوید دو قول است. یکی قول «عطا، مجاهد و شعبی» است که این آیه در قضیه‌ی یهودی و منافق آمده است. و قول دیگر که قبلاً گفتیم بین «زبیر» با یک فرد انصاری است که اختلافشان در رابطه با آبیاری زمین بود (و بهر حال داوری را نزد نبی اکرم آوردند). «فخر رازی» شأن نزول را مطرح می‌کند بعد بحثی را شروع می‌کند و می‌گوید:

«من لم یرض بحکم الرسول لا یکون مؤمنا»

هر کس به حکم پیغمبر راضی نباشد مؤمن نیست.

ایشان چند تا مسئله را مطرح می‌کند، و از این مسائل برداشت‌هایی داریم. حرف «فخر رازی» را به حول و قوه الهی به چالش می‌کشیم. ایشان می‌گویند:

«لا يحصل لهم الايمان إلا بأن يستعينوا بحكم النبي عليه الصلاة والسلام في كل ما اختلفوا فيه»

ایمان برای آنها حاصل نمی‌شود الا اینکه در تمام مواردی که صحابه با یکدیگر اختلاف دارند، به حکم پیامبر استعانت کنند.

نکته خوبی می‌گویند. بعد مثال می‌زند:

«ونرى أهل العلم مختلفين في صفات الله سبحانه وتعالى»

یک عده در رابطه با صفات خدا با همدیگر اختلاف دارند.

«فمن معطل و من مشبه»

یک دسته (نستجیر بالله) خدا را شبیه خلائق می‌دانند یک دسته دیگر می‌گویند ما چیزی نمی‌فهمیم. (مشبهه و معطله)

«ومن قدرى ومن جبري، فلزم بحكم هذه الآية أنه لا يحصل الايمان إلا بحكمه وارشاده وهدايته»

ایمان حاصل نمی‌شود مگر به حکم، ارشاد و هدایت پیغمبر!

«وحققوا ذلك»

علمای ما هم این را بررسی و تحقیق کردند.

(طبق آیه) در موارد اختلافی میان امت، فقط قول رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حجت و فصل الخطاب است. در ادامه ایشان می‌گویند:

«أن عقول أكثر الخلق ناقصة وغير وافية بادراك هذه الحقائق»

عقل‌های اکثر خلائق ناقص است و نمی‌تواند این حقایق را درک کند.

«وعقل النبي المعصوم كامل مشرق»

عقل پیغمبر هم معصوم است کامل است و اشراق دارد.

یعنی با نور عقلش همه جا را روشن می‌کند.

«فاذا اتصل اشراق نوره بعقول الأمة قويت عقولهم وانقلبت من النقص إلى الكمال ، ومن الضعف إلى القوة»

اگر نور عقل پیغمبر به عقول امت برسد ،عقول آنها هم تقویت می‌شود و از نقص به کمال می‌رسد و از ضعف به قوه می‌رسد.

«فقدروا عند ذلك على معرفة هذه الأسرار الالهية»

بعد جالب است:

«والذي يؤكد ذلك أن الذين كانوا في زمان الرسول (صلى الله عليه وسلم) كانوا جازمين متيقنين كاملي الايمان والمعرفة»

آن‌های که در زمان پیغمبر بودند جازم بودند و یقین داشتند، ایمان‌شان کامل بود و معرفت‌شان بالا بود.

«والذين بعدوا عنه اضطربوا أو اختلفوا وهذه المذاهب ما تولدت إلا بعد زمان الصحابة والتابعين»

آن‌های که از زمان پیغمبر دور شدند دچار اضطراب، اختلاف شدند و مذاهب بعد از زمان «صحابه» و «تابعین» به وجود آمد.

«فثبت ان الأمر كما ذكرنا»

قضیه همانی است که ما گفتیم (باید همگی به حکم پیغمبر راضی باشیم).

بعد می‌گوید:

«واعلم أن الرازي بحكم الرسول عليه الصلاة والسلام قد يكون راضيا به في الظاهر دون القلب»

آن‌ها که در زمان پیغمبر بودند جازم و یقینی و کامل‌الایمان و المعرفه بودند!

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي

الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج10،

ص131

ما از ایشان سوال می‌کنیم: کسانی که در زمان پیغمبر بودند و این همه با هم اختلاف کردند در قضیه

«حجة الوداع» و در برابر پیغمبر ایستادند و قلب پیغمبر را به درد آوردند، آیا این‌ها عقل‌شان کامل بوده؟

آن‌ها که در آخرین لحظات عمر شریف پیغمبر، نسبت هذیان به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)

دادند، این‌ها واقعاً ایمان‌شان کامل بوده؟ جازم و متیقن بودند در این‌که (نستجیر بالله) پیغمبر دارد

هذیان می‌گوید!

بعد از رحلت رسول اکرم با وصی پیغمبر مبارزه کردند و در لحظات بعد از رحلت رسول الله در «سقیفه بنی

ساعده» با همدیگر اختلاف داشتند حتی «سعد ابن عباد» را زیر دست و پا له کردند. خلیفه دوم گفت:

«اقتلوه فإنه منافق»

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: 655 هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418هـ - 1998م،

الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج20، ص13

بینی «حباب ابن منذر» را شکستند و امثال این‌ها. خانه حضرت زهرا سلام الله علیها را مورد هجمه قرار

دادند و امیر المؤمنین علیه السلام را کشان کشان به مسجد بردند. «اباذر»، «سلمان» و «حذیفه» را کتک

زدند، آیا این‌ها ایمان‌شان کامل بوده؟

این‌ها چرا راضی به حکم رسول الله نبودند؟

در رابطه با این‌که «بسم الله» به جهر یا به اخفات باید گفته شود، آقای «فخر رازی» در «تفسیر» خودش جلد 1، صفحه 168 می‌گوید:

«ومن اقتدى في دينه بعلى بن أبي طالب فقد اهتدى»

هر کس در دینش به علی ابن ابیطالب اقتداء بکند قطعاً هدایت یافته.

چرا؟ چون رسول اکرم فرمودند:

«اللهم أدر الحق مع علي حيث دار»

خدایا حق را گرداگرد علی بچرخان!

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج1،  
ص168

آقای «فخر رازی» «من اقتدى في دينه بعلى بن أبي طالب فقد اهتدى»؛ فقط در «بسم الله» گفتن (در عملی از مناسک) دین است یا در بحث خلافت، امارت، حکومت، گرفتن احکام الهی هم باید سراغ علی ابن ابیطالب برویم؟ آیا علی ابن ابیطالب این خلافت و ... را قبول کرده یا نکرده؟  
اینکه در صحیح مسلم می‌گوید:

«...فرايتماه/فرايتماني كاذبًا آثمًا غادرًا خائِنًا...»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار  
إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج3، ص 1377، ح 1757

آیا این هم دین علی است و باید اقتداء بکنیم یا نه، آن دین علی نیست؟ اینها یک سری مسائلی است که ما باید «فخر رازی» را اینجا به چالش بکشیم.

نکته مهم‌تر از این، ایشان در رابطه با حضرت هارون می‌گویند:

«قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»

یعنی:

«کن خلیفتی فیهم»

تو خلیفه من در میان قومت باش!

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م، الطبعة: الأولى، ج14،  
ص227

بعد می‌گویند:

«ألا ترى أن علي بن أبي طالب لما أمره رسول الله صلى الله عليه وسلم بأن يبقى في المدينة شق عليه ذلك ولم يرض»

حضرت به علی ابن ابیطالب دستور داد در قضیه «جنگ تبوک» در «مدینه» بماند!

«شق عليه ذلك ولم يرض»

این برایش گران آمد و راضی نشد!

(این کذب است.) تعدادی آمدند به علی ابن ابیطالب طعنه زدند که پیغمبر اکرم، ریاست زن‌ها را به علی داد. پیغمبر آمد قول منافقین را برای حضرت علی نقل کرد. به هر حال فرمود:

« أنت مني بمنزلة هرون من موسى»

تو نسبت به من، به منزله هارون از موسی هستی.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج16،  
ص62

آقای «فخر رازی» شما هم می‌گویید: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي كُن خَلِيفَتِي فِيهِمْ»؛ پس اگر این دو تا را کنار هم  
بگذاریم ثابت می‌شود پیغمبر اکرم خلافت علی را به نحو احسن تثبیت کرده است.

مع ذلك در جایی دیگر از تفسیرش می‌گوید.(فرق «هارون» و علی ابن ابیطالب در این است):

«إن هارون عليه السلام رأى القوم متهافتين على النار ولم يبال بكثرتهم ولا بقوتهم»

«هارون» دید که قوم، با گوساله پرستی خودشان را در آتش انداختند و جمعیت و نیروی زیاد آنها  
برای «هارون» مهم نبود.

«بل صرح بالحق»

حق را به صراحت بیان کرد.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج22،  
ص92

و گفت:

(يا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ)

ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید!

سوره طه (20): آیه 90

و این امتحان سختی بود که شما گرفتار «سامری» شدید

«وهنا دقيقة»

این جا یک دقت بیشتری می‌خواهد!

«وهي أن الرفضة تمسكوا بقوله عليه السلام لعلي: ( أنت مني بمنزلة هرون من موسى)»

جایگاه تو مثل جایگاه «هارون» با موسی است.

بعد ایشان می‌گوید:

«ثم إن هرون ما منعه التقية في مثل هذا الجمع بل صعد المنبر وصرح بالحق»

در آن جمع «بنی اسرائیل» تقیه مانع هارون نشد بلکه بالای منبر رفت و به حق تصریح کرد.

«ودعا الناس إلى متابعة نفسه»

مردم را دعوت کرد به این‌که از او تبعیت کنند.

«والمنع من متابعة غيره»

و ممانعت کرد از این‌که دیگران را متابعت کنند.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي

الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج22،

ص92

اگر واقعاً این‌طور است پس حضرت موسی چرا موی حضرت «هارون» را به دست گرفت و کشید و

حضرت «هارون» به التماس افتاد که ای برادر این‌چنین نکن و من ترسیدم اگر چنان‌چه در برابر این‌ها

مقاومت کنم:

## (تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ)

بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی!

سوره طه (20): آیه 94

بعد بگویی تفرقه انداختی. من نمی‌دانم «فخر رازی» می‌گوید حضرت «هارون» بالای منبر رفت و حقایق را برای مردم بیان کرد و مردم را به متابعت خودش دعوت کرد. و منع از متابعت غیر کرد.

(بعد نتیجه می‌گیرد از فعل انتسابی به حضرت هارون که:)

«فلو كانت أمة محمد صلى الله عليه وسلم على الخطأ»

اگر امت پیغمبر راه خطا می‌رفتند،

«لکان یجب علی علی علیه السلام أن یفعل ما فعله هارون علیه السلام»

علی ابن ابی طالب هم همان کاری که «هارون» انجام داد باید انجام می‌داد.

التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب؛ اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج22،  
ص92

هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام را به مسجد کشاندند و گفتند بیعت کن و حضرت فرمود تمام شما دروغ می‌گویید خلیفه من هستم. و عمر گفت:

«بایع»

علی گفت:

«إن لم أفعل فمه»

اگر من بیعت نکنم چه می شود؟

« قال عمر اذا والله الذي لا إله إلا هو ضرب عنقك »

اگر بیعت نکنی گردنت را می زنیم!

همانجا امیر المؤمنین به قبر رسول اکرم رو کرد و فرمود: یا رسول الله:

﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي﴾

این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند!

سوره اعراف (7): آیه 150

الإمامة والسياسة ، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: 276هـ، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - 1418هـ - 1997م. ، تحقيق : خليل المنصور، ج 1، ص 16

عین همان تعبیری که حضرت «هارون» به حضرت موسی گفت. حال فخر رازی (خلاف متن قرآن) می گوید:

«لکان یجب علی علی علیه السلام أن یفعل ما فعله هارون علیه السلام»

باید علی هم همان کاری که «هارون» انجام می داد می کرد.

«أن یصعد علی المنبر من غیر تقیة وخوف»

بدون این که تقیه و ترسی داشته باشد بالای منبر می رفت

و می گفت:

﴿فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾

از من تبعیت کنید و از امر من اطاعت کنید.

«فلما لم یفعل ذلك»

چون علی این کارها را نکرده.

«علمنا أن الأمة كانوا على الصواب»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي  
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م ، الطبعة : الأولى، ج22،  
ص92

به فخر رازی می گویم: این مگر در «صحیح بخاری» حدیث 4240، امیر المؤمنین به ابوبکر نمی گوید:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

در امر خلافت به ما ظلم و استبداد کردی!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:  
256، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د.  
مصطفى ديب البغا، ج8، ص82، ح4240

چطور علی بیان کند مخالفتش را؟ در «صحیح مسلم» حدیث 1759:

«اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار  
النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص1380، ح1759

(مگر حضرت نفرمود به ابوبکر) بیا ولی عمر را نیاور:

«كَرَاهِيَّةٌ لِمَخْضَرِ عُمَرَ»

اینها چیزی نیست که شما ندیده باشید.

«كَرَاهِيَّةٌ لِمَخْضَرِ عُمَرَ وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي الوفاة: 256، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج8، ص82، ح4240

خطبه ای که امیرالمومنین در مسجد خواندند و در آن جا به صراحت بیان کردند که:

« فوالله يا معشر المهاجرين لنحن أحق الناس به لأننا أهل البيت ونحن أحق بهذا الأمر منكم ما كان فينا القاريء لكتاب الله الفقيه في دين الله العالم بسنن رسول الله المصطلع بأمر الرعية المدافع عنهم الأمور السيئة القاسم بينهم بالسوية...»

تا الی آخر سخنرانی حضرت در مسجد است. «بشیر ابن سعد انصاری» می گوید:

«لو كان هذا الكلام سمعته الأنصار منك يا علي قبل بيعتها لأبي بكر ما اختلف عليك اثنان»

اگر چنانچه «انصار» این حرف را قبل از بیعت با ابوبکر شنیده بودند حتی دو نفر هم با تو اختلاف نمی کردند!

الإمامة والسياسة؛ اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: 276هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418هـ - 1997م.، تحقيق: خليل المنصور، ج1، ص15 و 16

این ها همه نشان می دهد که آقای «فخر رازی» چشمش را روی حقایق بسته است و به هیچ وجهی حاضر نیست روی حقایق چشم باز کند.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»